

نقش بافت زبانی در تشخیص و ترجیح معنای واژگان جمل، جمیل و جمال

اباذر کافی موسوی.^{۱*}

۱. استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۲۵

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲

چکیده

بافت، مجموعه قراین آشکار و نهفته در متن است که به واژگان درون جمله، معنی و جهت می‌دهد. بافت‌یابی و کشف معنای واژه بر اساس سیاق آیه، مقدمه‌ای است لازم برای فهم مراد آیات قرآن کریم. برای این منظور، پس از فهم گستره معنایی و تمایز معنای اولیه و ثانویه واژه، قراین آشکار و نهفته در محتوای پیرامونی واژه، مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا مناسب‌ترین مصداق و معنای واژه، ترجیح داده شود. این جستار، با رویکرد نقد و تحلیل به کاوش پیرامون مشتقات ماده (جمل) پرداخته است و پس از فهم عمق معنا و شناخت کاربردهای اولیه و ثانویه آن، آیه یا آیات پیرامونی واژه (جمل) را واکاوی نمود؛ تا پاسخی برای این پرسش بیابد که مناسب‌ترین معنی برای مشتقات لفظ (جمل) با توجه به بافت آیه و محتوای پیرامونی آن چیست؟ نتیجه این‌که بر خلاف نظر اکثر مفسران، کاربرد جمال و جمیل در قرآن به معنای زیبایی، زیندگی، حُسن و نیکویی نبوده؛ بلکه بهتر است معنای (مجموعه‌ای هماهنگ، منظم و معتدل) را برای آن در نظر گرفت. همچنین اخذ معنای ریسمان و طناب برای واژه (جمل) در عبارت «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ» (نحل، ۶)، مناسب‌تر است؛ چون این معنی، سازگاری بیشتری با بافت آیه دارد.

کلید واژه: بافت زبانی، سیاق، واژه‌پژوهی، جمال، جمل، جمیل.

۱- مقدمه

واژه‌پژوهی و شناخت معنای دقیق الفاظ قرآن، نخستین و مهم‌ترین گام برای فهم مراد کلام الهی است. واژه‌پژوهی قرآن کریم از همان زمان نزول قرآن پدید آمد و افراد با مواجهه با الفاظ ناآشنا به پیامبر (ص) یا صحابه مراجعه می‌نمودند تا معنای آن را به‌درستی درک کنند و منبع مورد استنادشان، اشعار جاهلی و یا گفتار قبایل بدوی بود (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸: ۳۲۵). از آنجا که معانی بسیاری از کلمات در گذر زمان دچار تغییر و تطور می‌شوند؛ بسیاری از واژگان قرآنی نیز به مرور، دچار تحولات معنایی شده و به واسطه آن، اختلاف‌ها و دیدگاه‌های تفسیری نیز آشکار شد. در پی آن، منابع لغت‌شناسی، مفردات و غریب القرآن پدیدار گشت و مبانی و قواعد فهم مفردات قرآنی ضابطه‌مند شد و اقسام، انواع و حالات واژگان نسبت به یکدیگر و نحوه دلالت الفاظ بر معانی، مورد تأمل و کنکاش قرار گرفت (جفری، ۱۳۸۶: ۵۶).

اگرچه دانشمندان و محققان با توسعه مباحث پیرامون مفردات قرآن به صفات و معانی واژگان دست یافتند؛ لیکن کاربرد الفاظ در معانی مجازی و تبدیل آن به معانی حقیقی به‌واسطه کثرت استعمال و شهرت یافتن لفظ در معنای ثانوی، موجب شد تا متأخرین از زمان نزول قرآن در گزینش و انتخاب معانی اولیه و ثانویه دچار تردید شده و حتی در مواردی نیز به‌واسطه ارتکازات ذهنی، دچار خطا شوند (کافی موسوی، ۱۴۰۲: ۱۱۶). پدیدار شدن این مشکل که منشأ آن، فاصله زمانی طولانی با فرهنگ و ادبیات حاکم بر عصر نزول بود، ضرورت واژه‌پژوهی و فهم تحولات معانی در سیر تاریخی را دوچندان کرد. برای رفع این مشکل، برخی منابع لغوی، همچون فرهنگ لغت معجم مقاییس اللغة والتحقیق فی کلمات القرآن الکریم سعی کردند با واکاوی استعمالات هر واژه، به اصل معنایی واژه پی ببرند و توانستند معانی ثانوی و مجازی بسیاری از واژگان پرکاربرد قرآنی را از معانی اولیه متمایز سازند.

این روش کشف معنی به نظریه «اصل معنایی» شهرت یافت که اولین بار توسط ابن‌فارس مطرح گردید (عباسی مقدم و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۸) و بر اساس آن، معنای استعمالی واژه به‌عنوان

اصل و بُن و گوهر معنایی واژه در نظر گرفته می‌شود به طوری که این معنای اصلی با تطوّر و تغییر هیئت واژه، باقی می‌ماند (قرائی سلطان‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۵). البته یافتن اصل معنایی یا همان معنای اولیه واژه، نیاز به اجتهاد لغوی و تسلط کامل به زبان و ادبیات عرب از عصر جاهلی تاکنون دارد و کشف آن به تنهایی نمی‌تواند ما را به فهم مراد واژگان قرآنی برساند و لازم است در کنار آن به بافت، سیاق و دیگر قراین متنی و برون‌متنی نیز توجه شود.

اصطلاح «بافت» معمولاً به معنای آن چیزی است که پیرامون چیز دیگری را فراگرفته است و به محیط اطراف، زمان و مکان در بر گیرنده متن نیز اطلاق می‌شود (ساسانی، ۱۳۸۹: ۳) و به شرایط، ویژگی‌ها و عناصر زبانی پیرامون واژگان، «بافت زبانی» گفته می‌شود (مزبان، ۱۳۹۴: ۶۳). بر این اساس، بافت یا سیاق، قرینه و نشانه‌ای است در پس‌زمینه متن و گفتار تا مخاطب و خواننده متن را به مفهوم الفاظ و مقصود جملات نزدیک نماید (ستوده‌نیا و قاسم‌نژاد، ۱۳۹۱). به عبارتی دیگر، بافت، مفهومی کلی است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن پیش می‌برد. این مفهوم، به هنگام خوانش متن یا شنیدن سخن در ذهن شکل می‌گیرد و بر اساس آن، معانی و مفاهیم الفاظ، نظم معنایی پیدا می‌کنند و هم‌زمان، با ادای آوا، واژه، جمله و عبارات شفاهی یا نوشتاری ظهور می‌یابند؛ بر این اساس، می‌توان بافت را همان هم‌بستگی و ارتباط کلام با تفکر آدمی دانست (کنعانی، ۱۳۸۴: ۹۲). گستره بافت‌یابی به ارتباط کلمه با کلمات مجاور (بافت زبانی) محدود نمی‌شود؛ بلکه موقعیت (بافت موقعیتی) و جایگاه اجتماعی و فرهنگی (بافت فرهنگی) که کلام در آن ادا شده و حتی بافت عاطفی کلام را نیز در نظر می‌گیرد (جادالرب، ۱۴۱۳: ۲۱۴).

در منابع علوم قرآنی، بافت زبانی را با عناوینی همچون سیاق، نظم، تناسب، قرینه لغوی پیوستگی و انسجام متنی و ساختاری می‌شناسند و از بافت موقعیتی و فرهنگی به فضای نزول، شأن نزول حال و مقام تعبیر کرده‌اند (نیازی و حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۸).

اهمیت توجه به بافت بدین جهت است که نادیده انگاشتن آن، سبب انحراف معنا و بروز خطا

در فهم معنای واژه و به تبع آن، تحریف تفسیر متن می‌شود؛ چون بسیاری از واژگان متضاد یا مشترک لفظی و معنوی با جای گرفتن در دو بافت متفاوت، معانی متمایزی را بروز می‌دهند و این تفاوت معنایی در متون فصیح و بلیغ که به ایجاز، بیان شده‌اند، تأمل بیشتری را می‌طلبد. ضرورت واکاوی بافت تا حدی است که برخی از معنی‌شناسان جدید به این باور رسیده‌اند که معنای هیچ واژه‌ای را نمی‌توان خارج از آن بافتی که در آن به کار رفته، پیدا نمود (حماسة عبداللطیف، ۲۰۰۰: ۵۲)؛ چنانچه جان لیون، فهم معنای واژه را بدون در نظر گرفتن بافت، محال و ناممکن می‌داند (همان: ۵۹) و ویتگنشتاین نیز معتقد بود کلمات معنا ندارند؛ بلکه دارای کاربرد هستند؛ بدین معنی که معنای کلمات، حاصل کاربردهای متعدد در بافت‌های مختلف و در ترکیب‌های متنوع است (عون، ۲۰۰۵: ۱۱۴).

لایز در توضیح این دیدگاه می‌گوید: معنای کلمه، حاصل ارتباط آن با کلمات دیگر است که بامعنای معجمی و واژه‌نامه خود در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ یعنی معنای کلمه با توجه به موقعیتی که در آن قرار گرفته مشخص می‌شود (ترکاشوند و ناگهی، ۱۳۹۲: ۵۵). به تعبیری دیگر، معنای واژه، جمله یا عبارات را باید با در نظر گرفتن واژگان و عبارات‌های پیرامونی آن فهمید و لازمه فهم درست معنا، کاربرد واژه در متن و عبور از غربال بافت و سیاق است.

واژه «جمل»، یازده مرتبه در قرآن به کار رفته است؛ ولی به نظر می‌رسد معنای اولیه و ثانویه آن در استعمالات مختلف به خوبی لحاظ نشده و تناسب بافت در ترجیح معنای صحیح آن در نظر گرفته نشده است. بر این اساس، در این نوشتار بر آنیم تا با بهره‌گیری از انسجام متنی و بافت زبانی، فرهنگی و موقعیتی سوره، معنای واژه «جمل» را مورد واکاوی قرار دهیم تا به این پرسش پردازد که معنای مشتقات واژه «جمل» در استعمالات مختلف قرآنی با توجه به بافت آیه چیست؟ طبیعی است با توجه به تغییرات ساختار واژه و به‌کارگیری آن در بافت‌های گوناگون، معانی متفاوتی به دست آید.

۱-۱- پیشینه پژوهش

علاوه بر کاربرد فراوان واژه بافت و سیاق در منابع تفسیری و مباحث علوم قرآنی، تحقیقات مستقلی نیز به این موضوع پرداخته‌اند.

ستوده‌نیا و قاسم‌نژاد (۱۳۹۱)، در مقاله «تأثیر بافت کلام بر ترجمه قرآن کریم»، شرح و تبیین واژه، توسعه و تحدید معنا، تشخیص اعراب آیات قرآن، تصحیح سبب نزول و اختیار یک وجه از قرائت را از مهم‌ترین کارکردهای سیاق دانسته و به این نتیجه رسیده‌اند که مترجمان قرآن کریم در مواردی همچون تعیین معنای کلمه و عبارت، تعیین مرجع ضمیر به سیاق توجه دارند؛ اما در تعیین وجه اعرابی متناسب با بافت کلام و قرائت هماهنگ به بافت و سیاق توجهی ندارند و ترجمه‌های موجود از این جهت هماهنگ با سیاق و بافت آیه نیست. فاطمه سلیمانی (۱۳۹۵)، نیز در پایان‌نامه «سیاق و تأثیر آن بر مفهوم واژگان سوره مبارکه مائده» ضمن تأکید بر جایگاه سیاق در فهم مقصود آیات به بررسی سیاق و کاربرد تئوری سیاق در فهم مفردات و آیات سوره مائده می‌پردازد.

ترکاشوند و ناگهی (۱۳۹۲) در «تحلیل مقایسه‌ای ساز و کار قرینه و بافت زبانی در فهم متن» با تحلیل مقایسه‌ای بافت و قرینه به این یافته رسیده‌اند که قدما نگاهی جزئی به بافت زبانی داشته‌اند و معمولاً تعبیر قرینه را برای آن در نظر گرفته‌اند و از محدوده فهم جمله فراتر نرفته‌اند، حال آن‌که بافت زبانی در مباحث معناشناسی جدید، علاوه بر سطح جمله، در حد پاراگراف، متن یا حتی ارتباط متون با یکدیگر نیز مطرح است.

تحقیق کنونی بر آن است تا با کاربردی نمودن نظریه بافت زبانی، موقعیتی و اجتماعی به تحلیل کاربرد واژه (جمله) در بافت‌های متفاوت آیات قرآن بپردازد. از این روی، با پژوهش‌های پیشین همپوشانی نداشته و نوآوری آن در تفکیک معنای اولی و ثانویه واژه و تناسب‌یابی با تغییر جایگیری در متن است تا بر اساس تفاوت بافت، یکی از معانی اولیه یا ثانویه، ترجیح

داده شود.

۲- مفهوم‌شناسی

بافت: در معناشناسی نظری و معناشناسی کاربردی، بافت به فضایی گفته می‌شود که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شوند، این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان (بافت بیرون زبانی) یا متنی باشد که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۹).

بافت زبانی: بافت بر دو نوع است. بافت زبانی و غیرزبانی، بافت زبانی فضایی است که جمله در آن قرار گرفته است و با توجه به قبل و بعد جمله فهمیده می‌شود (الهیان، ۱۳۹۱: ۳۵). گزینش واژه‌ها و قرارگرفتن آن‌ها در چهارچوب یک جمله، نقش بزرگی را در تعیین دلالت بافت زبانی بر عهده دارد و بافت زبانی به نوبه خود، معنای واژگان را در جمله انعکاس می‌دهد (علموش، ۱۳۸۸: ۲۹). بافت غیرزبانی نیز شامل بافت موقعیتی، بافت فرهنگی و بافت عاطفی است که بیانگر جایگاه اجتماعی، فرهنگی و عاطفی است که کلام در آن ادا شده است (جادالرب، ۱۴۱۳: ۲۱۴).

سیاق: سیاق در اصطلاح، نوعی قرینه پیوسته لفظی است که کلام تام و کامل از آن برخوردار است و مخاطب در فرایندی کاملاً طبیعی از آن برای درک مقصود متکلم بهره می‌برد (بابایی، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

معنای اصلی (اولی): معنایی که یک واژه در همه حالات و صیغه‌ها و مشتقات آن داراست و در هنگام تطوّر، آن معنای اصلی را حفظ می‌کند؛ به نوعی معانی اصلی واژه خواهد بود. به عبارت دیگر؛ اصل واحد همان معنای حقیقی و مفهوم اصیل است که در مبدأ اشتقاق وجود دارد و در تمامی صیغه‌های مشتق جاری می‌گردد (طیب حسینی، ۱۳۹۳: ۱۳). آنچه باید به آن توجه شود اینست که بین اصل واحد ثابت و مفاهیم صیغه‌های مشتقات، مغایرت، مخالفت یا ضدیتی از حیث معنا نیست؛ زیرا تطوّر هیئت‌ها و اختلاف میان آن‌ها در اصل

معنای حقیقی، مغایرت و اختلافی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه معنای مستفاد از تطوّر هیئت کلمه نیز به معنای حقیقی اضافه می‌شود. هم‌چنین تمامی مشتقات کلمه و فروع آن نیز باید به این اصل واحد برگردانده شود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱: ۷۶).

۳- ظهور معنای واژگان در متن

منشأ اعجاز بیانی قرآن، واژه‌هایی است که از ترکیب و چینش آن‌ها، فصاحت کلام الهی پدیدار می‌شود و شناخت عمق معنای هر واژه، ما را یاری می‌دهد به ژرفای کلام الهی دست یابیم. از این رو، می‌توان واژه‌شناسی را رکن و اساس فهم و تفسیر قرآن دانست. در سنت تفسیری، مفسران و لغت‌شناسان، بیشتر بر واژه‌شناسی با نگاه خُرد و سطحی تمرکز داشته‌اند و گاه از این سطح، گامی فراتر نهاده‌اند و از فروق اللغات، واژگان متقارب (مترادف) و متقابل (متضاد)، نیز برای فهم واژه‌ای مدد گرفته‌اند.

معمولاً مفسران برای کشف معنای مفردات قرآنی به کتاب‌ها و منابع لغوی مراجعه می‌کردند و از بین احتمالات معانی بیان شده، مناسب‌ترین آنان را انتخاب کرده و آیه قرآن را متناسب با آن برداشت معنایی تفسیر می‌کردند. امروزه با توسعه مباحث زبانشناسی و معناشناسی و یافته‌های علمی جدید در زمینه کشف لایه‌های معنایی متن، می‌توان با بهره‌گیری از روش‌هایی همچون روابط هم‌نشینی و جانشینی و تحلیل تاریخی واژه و با لحاظ ساختار نحوی و ترکیب واژگان در متن هم‌نشینی وصفی و اضافی به معنای دقیق‌تری از آن واژه دست‌یافت (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۵۹). برخی لغت‌شناسان قرآن‌پژوه معاصر (مصطفوی، ۱۳۶۸) و قرآن‌پژوهان غیرمسلمان (ایزوتسو، ۱۳۶۰) با بهره‌گیری از مباحث و دیدگاهی نوین به کنکاش واژگان قرآنی پرداخته و تا حدی توانسته‌اند عمق معنای واژه‌ها را به دست آورند. برخی نیز با تحلیل متنی و مطالعه سیر تاریخی و ریشه‌شناسی واژه در پی کشف معنای عمیق و واقعی واژه‌های قرآنی بوده‌اند (پاکتچی، ۱۳۹۶). این تلاش‌ها و نوآوری‌ها در راستای کشف معنای واژگان، بیانگر آن است که فهم مفردات

قرآنی، فرایندی پیچیده است و با مراجعه ساده به منابع لغوی و ترجیح یک معنی نمی‌توان به مقصود کلام خداوند پی برد؛ بلکه لازمه عمق‌یابی معنا، شناخت تطورات و تحولات تاریخی واژه است. پس از آن، باید واژه را از درون متن و با توجه به قراین درون‌متنی نگریست؛ چون واژه، معنای خود را در متن نمایان و آشکار می‌کند و متن است که به الفاظ، روح می‌بخشد؛ بنابراین، برای فهم درست مقصود کلام الهی باید هم بر علوم قدیم همچون علم بیان و ادبیات عرب مسلط بود و هم بر علوم جدیدی مثل زبانشناسی تجهیز شد تا بتوان کشف مفهوم آیه را بر اساس یک فرایند مرحله‌ای به پیش برد.

اساس فهم معنی بر این اصل استوار است که هر واژه در هر زبانی برای یک معنی وضع شده است؛ ولی این واژه به مرور زمان در معانی مجازی نیز به کار رفته و معانی جدیدی از آن به دست می‌آید. علاوه بر این، گستره معنای هر واژه از لحاظ اطلاق و تقیید و عام و خاص نیز متغیر بوده و کم و کیف آن نامشخص است. بر این اساس، برای آن‌که هر واژه‌ای بتواند به معنای دقیق خود برسد لازم است در درون جمله جای گیرد تا در کنار تقیدات و مخصّص‌های کلامی به وضوح معنای آن پی ببریم. با این نگاه، متن به منزله پوششی برای واژه است که گستره معنای وضعی را مشخص نموده و از طریق قرائن پیرامونی، معنای غایی و مفهوم واقعی آن واژه به دست می‌آید (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۸). بنابراین، درک معنا و تفسیر به بافت متن وابسته است و بافت را می‌توان زمینه زبانی، محیطی، زمانی و مکانی در نظر گرفت که متن در آن آفریده، درک و تفسیر می‌شود (الهیان، ۱۳۹۱: ۳۵). نتیجه منطقی این سخن، باور به تفاوت معنای واژه واحد در متن‌های متفاوت است و نمی‌توان گفت اگر در یک متن، واژه‌ای را در معنایی به کار گرفتیم در بقیه متن‌ها نیز همان معنا را برای آن باید متصور باشیم مگر آن‌که در سیاق و بافت یکسانی به کار رفته باشند. به عبارت دیگر، سیاق‌های متفاوت، معانی متفاوتی به واژگان درون متن می‌بخشند.

۴- تحلیل و بررسی گستره معنایی واژه (جمل)

اولین گام برای فهم معنی، بررسی و شناخت گستره معنای واژه از منابع اصیل لغوی است. در این

مرحله باید مشتقات و معانی متعدد آن را واکاوی نمود تا با مقایسه نوع مشتق و سیاق لحاظ شده در منبع لغت با متن مد نظرمان بتوانیم مناسب‌ترین معنی را ترجیح دهیم.

واژه «جمل» از واژه‌های کم‌بسامد قرآنی است که مشتقات آن فقط یازده مرتبه در نه سوره آمده است که از این تعداد، به صورت اسم ثلاثی مجرد (الجمل): یک مرتبه، صفت مشبیه (جمیل) شش مرتبه، مصدر (جَمال و جُمَلَة) دو مرتبه و یک مرتبه هم به حالت اسم جمع (جَمالَت) به کار رفته است. علیرغم کاربرد محدود این واژه در آیات قرآن، تنوع و تفاوت معنایی بین آن‌ها محسوس است که به تفصیل به آن پرداخته می‌شود.

معمولاً برای یافتن معنای اولیه و اصیل واژه به دو منبع لغوی مقایسه اللغه و التحقیق مراجعه می‌شود. صاحب مقایسه برای لفظ (جمل) دو اصل معنایی مطرح نموده؛ یکی اجتماع و عظمت خلقت و دیگری زیبایی و نیکویی در مقابل زشتی. او برای این واژه، معانی ثانویه‌ای نیز بیان کرده، همچون ریسمان کلفت و ضخیم، شتر و بزرگ و با شخصیت. ایشان علت کاربرد لفظ جمل برای شتر را عظمت و بزرگی شتر می‌داند و نسبت بزرگی و باشخصیت بودن فرد را به خاطر تشبیه به بزرگی و هیبت شتر بیان می‌کند؛ چنانچه وجه تسمیه ریسمان حجیم و کلفت به جمل را نیز به خاطر همین وجه شباهت با عظمت شتر بیان کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۴۸۱).

صاحب التحقیق برخلاف نظر ابن فارس، فقط یک معنای اولیه برای واژه جمل بیان کرده و معتقد است این ماده در زبان عبری به معنای بلوغ و کمال بوده و سپس در عربی به معنای هر آن چیزی که کمال، اعتدال، تناسب و نظم دارد به کار رفته است. این تناسب یا از حیث ظاهر خلقت است، مانند تناسب ظاهری و یا از حیث معنا و باطن، مانند صبر و روح؛ بنابراین، صبر جمیل زمانی است که همراه با قناعت، رضایت و پرهیز از رفتار نامالایم باشد. ایشان پس از بیان اصل معنایی، به معانی ثانویه ماده جمل می‌پردازد و می‌گوید: به دلیل کمال و صبر و استقامت شتر در برابر نامالایمات، این معنا بر شتر اطلاق شده است. استعمال اجمال و جمله نیز به خاطر حفظ نظم و ایجاد تناسب و اعتدال است. طناب مستحکم نیز به دلیل ایجاد نظم و اعتدال به کشتی،

جمل نامیده شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۲: ۱۱۱).

با توجه به دو دیدگاه بیان شده، می‌توان گفت معنای «جمل» در اصل به معنای مجموعه‌ای از اجزاء کوچک است که با اعتدال، تناسب و نظم کنار هم قرار گرفته‌اند. کاربرد این لفظ برای دیگر مصادیق به‌عنوان ثانوی است و در مواردی که هنوز به معنای حقیقی تبدیل نشده نیاز به قرینه دارد. بر این اساس، شتر، طناب یا ریسمان، جمله، اجمال، جمال و جمیل به معنای زیبایی به‌عنوان معانی ثانویه و مصادیق این معنی هستند و اصل معنایی نظم، تناسب و اعتدال، در تمامی مصادیق و مشتقات ماده «جمل» وجود دارد و در ترجمه واژه باید این معنای اصلی را لحاظ کنیم (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۲: ۱۱۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱: ۴۸۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱: ۱۲۴). برای مثال، «جمیل» به کسی یا چیزی گفته می‌شود که تناسب و اعتدال در اعضا دارد و تناسب و اعتدال هر چیزی به‌حسب خودش است. همچنین به مجموعه کلمات متناسب کنار هم که معنای کامل و صحیحی را القاء کند، «جمله» گفته می‌شود و به هر مجموعه کامل و منظم نیز جمله می‌گویند؛ چنانچه واژه «جمله» در آیه «وَلَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً» (فرقان/۲)؛ چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود؟ به همین معنی است و به مجموعه‌ای از رشته‌های به‌هم‌پیچیده شده‌ای که طناب و ریسمان محکمی را تشکیل می‌دهد، جمل گویند (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱: ۱۲۳). هم‌چنین به گروهی از حیوانات اهلی که با هم در حرکت‌اند؛ جمیل اطلاق شده است (شیبانی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۰).

با شناخت گستره معنای واژه جمل و فهم معانی اولیه و ثانویه آن می‌توان به متن‌هایی که مشتقات این واژه را در خود جای داده مراجعه کنیم و با بافت کاوی و بررسی سیاق پیرامونی، به مقصود آن واژه دست یابیم. البته باید در نظر داشته باشیم که اصل آن است که واژه در همان معنای اصلی و اولی خود به‌کار رفته باشد و در صورت قرینه یا عدم تناسب معنی با سیاق به سراغ معانی ثانوی می‌رویم و برای ترجیح یکی از معانی ثانویه نیز باید قرائت سیاقی و فرامتنی را در نظر بگیریم. با این مقدمه به بررسی استعمالات مشتق واژه در آیات قرآنی می‌پردازیم.

۴-۱- ظهور معنای جمل در عبارت «حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (اعراف/۴۰)

آیه ۴۰ سوره اعراف در مورد سرنوشت افراد متکبر و لجوجی است که در برابر حق تسلیم نیستند و خداوند خطاب به آن‌ها می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ»: قطعاً کسانی که آیات ما را تکذیب کرده و از پذیرفتن آن‌ها تکبر ورزیدند، درب‌های آسمان بر آنان گشوده نخواهد شد و به بهشت وارد نمی‌شوند مگر آنکه «جمل» در سوراخ سوزن درآید! این‌گونه گنه‌کاران را کیفر می‌دهیم. واژه جمل در این آیه محل اختلاف است. اکثر مفسران و مترجمان با استناد به قول برخی از صحابه و تابعانی همچون ابن مسعود، ابن عباس، مجاهد، سدی و عکرمه، معنای «شتر» یا «شتر نر» را ترجیح داده‌اند (طوسی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۴۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۴۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸: ۹۸). این مفسران برای ترجیح معنای شتر دلایلی آورده‌اند از جمله این‌که شتر، شناخته‌ترین چیز نزد عرب است و آن را به عظمت و بزرگی توصیف می‌کنند و در این معنی به صورت ضرب‌المثل به کار می‌رود (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۳۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸: ۹۸). کثرت استعمال جمل برای معنای شتر نیز از دیگر دلایل مفسران است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۷۱). برخی نیز با مقایسه عبارت محل بحث با متن انجیل گفته‌اند: در انجیل لوقا باب ۱۸ جمله ۲۴ و ۲۵ آمده که حضرت عیسی (ع) فرمود: «چه بسیار مشکل است کسانی را که صاحبان دولت‌اند در آمدن در ملکوت خدا، زیرا آسان‌تر است شتر را که در چشمه سوزن در آید از این‌که صاحب دولتی در ملکوت خدا داخل شود» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۰: ۱۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۷۱) و چون در متن انجیل، شتر معنی شده بیانگر آن است که این معنای کنایی از قدیم به کار می‌رفته و استعمالی مشهور بوده است؛ چنانچه در فارسی نیز این‌گونه ضرب‌المثل‌ها استعمال می‌شود؛ مثلاً درباره افرادی که گاهی زیاد سختگیرند و گاهی بسیار آسان می‌گیرند می‌گویند: فلان کس گاه از دروازه وارد

نمی‌شود، ولی گاه از چشمه سوزن عبور می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۷۱). بر این اساس، این دسته مفسران معتقدند خداوند به خاطر این که حکم ورود ظالمان و متکبران به بهشت را تعلیق بر امری محال کند، از تعبیر کنایی محال بودن داخل شدن شتر به چشمه سوزن بهره گرفته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۸: ۹۸). از این جهت، خداوند فرموده اگر رد شدن شتر از چشمه سوزن امکان یابد، ظالمان نیز وارد بهشت می‌شوند و این امر ناشدنی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۹۶).

در مقابل این قول، برخی احتمال داده‌اند که معنای «طناب» یا «ریسمان ضخیم» تناسب بیشتری با مضمون و محتوای آیه دارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۰۴)؛ چنانچه از ابن عباس نقل شده همانا از تشبیه‌های خداوند بعید است که به حیوان شتر تشبیه شده باشد؛ یعنی تشبیه طناب و ریسمان با سوزن مناسب است و تشبیه شتر برای آن مناسب نیست (همان). عده‌ای نیز با تردید بین دو معنا و صحت دلایل مطرح شده، هر دو احتمال معنای شتر و طناب را صحیح دانسته‌اند (رازی، ۱۴۰۵، ج ۱۴: ۲۴۱).

با بررسی دقیق بافت آیه محل بحث و آیات پیرامونی آن، متوجه می‌شویم که عبارت «حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» در مقام بیان تشبیه معقول به محسوس است. تشبیهی که بین امکان داخل شدن انسان متکبر به بهشت و امکان داخل شدن شیء بزرگ به چشمه سوزن مشابَهت برقرار کرده است تا مخاطب با درک عدم امکان داخل شدن شیء عظیم به سوراخ باریک ته سوزن، به این باور برسد که ورود متکبران به بهشت، غیر ممکن است. بر این اساس، وجه شبه در این مشابَهت، عظمت جُثه آن شیء (جمل) و تکبر و بزرگ‌انگاری انسان متکبر است. از آنجاکه معنای اولیه (جمل) با مضمون آیه ناسازگار است باید یکی از دو معنای ثانویه (شتر) یا (ریسمان حجیم) را بر دیگری ترجیح دهیم.

از ویژگی‌های تشبیه معقول به محسوس این است که مشبه به محسوس باید امری خارجی و قابل مشاهده و ملموس باشد؛ چون برای رسیدن به مطلوب تشبیه، باید مخاطب

را برای فهم امری نامحسوس، به امری واقعی و قابل درک، پیوند دهیم نه یک امر تخیلی و غیرواقعی که مخاطب، آن را در بیرون مشاهده نکرده است به همین خاطر، بین دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه به) باید هم طرازی و مناسبت برقرار باشد به گونه ای که مخاطب سخن، با فهم ارتباط منطقی اجزاء و ارکان تشبیه بتواند به نتیجه درستی منتهی شود. در تشبیه محل بحث، حالت فردی متکبر به تصویر کشیده شده که به خاطر تکبر نمی تواند وارد بهشت شود و نتیجه منطقی این است که اگر تکبر نداشت به راحتی به بهشت وارد می شد؛ حال این تکبر به شیء عظیمی (جمل) تشبیه شده است که به خاطر بزرگ بودنش امکان وارد شدن به چشمه سوزن را ندارد و در حقیقت، این بزرگی و تکبر مانع رسیدن به هدف و وارد شدن به مسیری باریک است. اگر بگوییم این شیء عظیم، طناب و ریسمانی حجیم و کلفت است، مخاطب به راحتی به این نتیجه می رسد که بله امکان وارد کردن طناب به چشمه سوزن نیست و اگر نخى ظریف بود وارد می شد؛ اما اگر بگوییم این شیء عظیم همان شتر است؛ او می گوید مگر کسی در خارج به دنبال انجام چنین کاری هست؟ آیا تاکنون در خارج خیاطی بر داخل کردن شتر به سوزن تلاش کرده است؟ این امر اگرچه غیرممکن و بعید است ولی نامعقول نیز هست و در هدف شباهت اخلاص وارد می شود چون مخاطب سخن نمی تواند حس کاملی نسبت به داخل شدن شتر به چشمه سوزن داشته باشد و نمی توان گفت اگر شتر کوچکی بود می توانست وارد شود. این مسأله تا حدی روشن است که ابن عباس با ترجیح معنای طناب برای واژه (جمل)، معنای شتر را از تشبیهات خداوند، بعید و نادرست دانسته و می گوید: «إن الله تعالى أحسن تشبيهاً من أن يشبه بالجمل» (رازی، ۱۴۰۵، ج ۱۴: ۲۳۹)؛ یعنی تشبیهات خداوند بسیار دور و بعید است که در این آیه تشبیه به شتر کرده باشد. به بیانی ساده تر، وارد شدن نخ و طناب به چشمه سوزن، امری قابل درک و واقعی است؛ ولی وارد شدن شتر، امری تخیلی و غیرواقعی است که هیچ خیاطی به دنبال انجام آن نیست. بیان واضح تر این که: در تشبیه معقول به محسوس باید بر اساس یک واقعیت خارجی

محسوس بنا شود و در واقعیت خارج، رشته طناب را به سوزن وارد می‌کنند و داخل کردن شتر به سوزن، امری تخیلی و غیرواقعی است.

اگر کسی بگوید: این جمله، تشبیه نیست؛ بلکه در مقام تعلیل است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۱۵)؛ باز همان اشکال مطرح است؛ چون جمله تعلیل نیز باید واضح و آشکار و بر اساس امری قابل درک باشد نه امری تخیلی. چگونه می‌توان گفت دلیل این که شخص متکبر داخل بهشت نمی‌شود این است که امکان وارد شدن شتر به چشمه سوزن نیست؟ در صورتی که اگر گفته شود انسان متکبر داخل بهشت نمی‌شود؛ چون طناب بزرگ به خاطر بزرگی اش وارد سوزن نمی‌شود، بیشتر قابل فهم و درک مخاطب است.

پس خداوند با بیان این آیه به متکبران می‌گوید: همان طوری که طناب بزرگ و حجیم داخل چشمه سوزن نمی‌شود؛ انسان متکبر هم به آسمان وارد نمی‌شود؛ ولی همان طوری که طناب نازک وارد سوزن می‌شود؛ انسان متواضع نیز می‌تواند به آسمان نفوذ پیدا کند. در نهایت بر اساس سیاق و بافت آیه، اختیار معنای ریسمان و طناب محکم برای واژه جمل، مناسب‌تر بوده و این معنا با نظر ابن عباس و عکرمه و مجاهد نیز موافقت دارد که جمل را بر معنای طناب بزرگ کشتی حمل نموده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳: ۸۵).

۲-۴- ظهور معنای جمل در عبارت «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» (یوسف/۱۸ و ۸۳) و «فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (معارج/۵) عبارت (صبر جمیل) در سه آیه به کار رفته که سیاق و بافت مشابهی دارند. دو مورد در سوره یوسف و از زبان حضرت یعقوب خطاب به فرزندان ایشان است که می‌گوید در برابر مشکلات صبر جمیل خواهم داشت «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» (یوسف/۱۸ و ۸۳) و مورد دیگر، خطاب خداوند به پیامبر (ص) است که از ایشان می‌خواهد در برابر استهزاء و تکذیب و آزار مخالفان، صبر جمیل پیشه کند «فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (معارج/۵). سیاق هر سه آیه، گویای سختی‌ها و مشکلات سنگینی است که نیاز به صبر و تحمل بالایی دارد. از این رو، مفسران بعد از آن که صبر جمیل را به صبوری زیبا، نیکو، زیننده و شایسته و پسندیده معنی کرده‌اند، سعی بر آن

داشته‌اند تا صفات و ویژگی‌های افراد صبور را از روایات و دیگر دلایل، استخراج کنند تا بیانگر صبری همه‌جانبه و قابل توجه باشد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱: ۷۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۱۰۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۳۹۴)؛ در حالی که همین ویژگی‌ها را درون واژه می‌توان یافت و نیازی به یافتن توضیحات و شواهد ندارد.

در بررسی لغوی واژه (جمل) گفته شد این واژه در اصل به معنای هر آن چیزی است که با اعتدال، تناسب و نظم باشد و کاربرد این لفظ برای دیگر مصادیق به صورت معنای ثانویه است که نیاز به قرینه دارد. بر این اساس، «جمیل» به کسی یا چیزی گفته می‌شود که تناسب و اعتدال در اعضا دارد و تناسب و اعتدال هر چیزی به حسب خودش است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۱۲). اگر همین اصل معنایی را در دو تعبیر «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» و «فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» لحاظ نماییم به خوبی مقصود آیه را بیان می‌کند و صبری را به تصویر می‌کشد که شخص با حفظ اعتدال و تناسب صبوری می‌کند، بدون آن‌که رفتار ناهنجاری از خود بروز دهد. با پذیرش این معنی که در عمق خود واژه نهفته است دیگر نیازی به یافتن توصیفات و بیان ویژگی‌های افراد صبور از دلایل و شواهد بیرونی نیست. به بیانی دیگر، عبارت (صبر جمیل) به خودی خود، گویای صبری است که در رفتار، گفتار و حالات فرد بروز پیدا می‌کند و او بر اساس اعتدال و تناسب فکری و رفتاری عمل می‌کند. این دیدگاه با گفتار کسانی که معتقدند حضرت یعقوب بسیار بی‌تاب بوده و ساعت‌ها گریه و زاری می‌کرده (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۲۵۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۳۲) منافات دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۳۴۵). همین مباحث در رابطه با کاربرد واژه (جمیل) در دیگر عبارات‌های قرآنی نیز مطرح است و جمیل را باید بر همان معنای اولیه حمل نمود نه به معنای نیکو و زیبا. بنابراین، عبارت «فَأَصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» (حجر/ ۸۵) به معنای گذشتی متناسب با شرایط است که با حفظ اعتدال محقق می‌شود؛ تعبیر «أَسْرَحَنَّ سَرَاْحًا جَمِيلًا» (احزاب/ ۲۸) و «سَرَّحُوهُنَّ سَرَاْحًا جَمِيلًا» (احزاب/ ۴۹) نیز بیانگر حفظ اعتدال و تناسب در برخورد پیامبر (ص) با همسرانش

است به گونه‌ای که نظام خانواده و شخصیت افراد محفوظ بماند. هم‌چنین عبارت قرآنی «وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزمّل / ۱۰) به معنای دوری گزیدن پیامبر (ص) از مخالفان است با حفظ اعتدال و تناسب در رفتار و گفتار و حفظ نظام اجتماعی. در نهایت می‌توان گفت واژه (جمیل) در استعمالات قرآنی به معنای گذشت و صبر همراه با اعتدال و تناسب در رفتار و حفظ نظام آمده است و ترجمه آن به نیکو و زیبایی بیانگر عمق معنی نیست.

۴-۳- ظهور معنای جمل در عبارت «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ» (نحل، ۶)

اکثر مفسران و مترجمان قرآن کریم مصدر «جمال» در آیه شریفه «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» (نحل، ۶) را به معنای زیبا، شکوه و زینت معنی کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۵۴۰) و آیه را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: (و در آن‌ها (چهارپایان) برای شما زیبایی و شکوه است، آنگاه که از چراگاه برمی‌گردانید و هنگامی که به چراگاه می‌فرستید)؛ سپس در بیان جلوه و زیبایی و فواید چهارپایان و در توضیح چگونگی زینت بودن چهارپایان سخن گفته‌اند. برخی، علت این زیبایی را مشاهده شکم پر و سینه‌های مملو از شیر و کوهان‌های برجسته چهارپایان هنگام بازگشت از چراگاه دانسته‌اند که جلوه خاصی برای صاحبان خود دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۵۴۰). برخی نیز تعبیر به «جمال» را یکی از واقعیت‌های نهفته در جامعه و نشانه خودکفایی اقتصاد دانسته‌اند و معتقدند: «تعبیر به جمال، تنها یک مسأله ظاهری و تشریفاتی نیست؛ بلکه بیانگر واقعیتی است در اعماق جامعه و گویای این حقیقت است که چنین جامعه‌ای خودکفا است، فقیر و مستمند و وابسته به این‌وآن نیست، خودش تولید می‌کند و آنچه را خود دارد مصرف می‌کند! این در واقع جمال استغنا و خودکفایی جامعه است، جمال تولید و تأمین فرآورده‌های مورد نیاز یک ملت است و به تعبیر گویاتر جمال استقلال اقتصادی و ترک هرگونه وابستگی است!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۱۵۹). برخی مفسران نیز زیبایی چهارپایان را برکات و منفعت‌هایی دانسته‌اند که به انسان می‌رسد (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۳۶۷). دیگر تفاسیر نیز

همین معانی را با مضامینی دیگر بیان نموده و فلسفه‌های مختلفی برای توجیه زیبایی چهارپایان به هنگام رفت و برگشت ذکر نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ۲۱۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۷۸).

با بررسی سیاق و بافت آیه محل بحث به نظر می‌رسد هیچ یک از این دیدگاه‌ها، موافق ظاهر آیه نیست؛ چون در ابتدای آیه از تعبیر «لَکُم» استفاده شده و تقدم آن بیانگر انحصار فایده جمال برای همه انسان‌هاست. به بیانی دیگر، خداوند در مقام بیان یک نعمت و فایده انحصاری برای انسان است که از آن به لفظ (جمال) یاد کرده است. نکته دیگر این‌که قید زمانی (حین)، متعلق به (جمال) است و تحقق این فایده را محدود به زمانی نموده است که این حیوانات به چراگاه می‌روند و یا از چراگاه برمی‌گردند. در حقیقت، فایده انحصاری جمال را منحصر به انسان و محدود به رفت و برگشت حیوانات چهارپا به چراگاه کرده است. با در نظر گرفتن این دو نکته، باید در جست‌وجوی معنی یا مصداقی برای جمال باشیم که (جمال) منفعت آن به هنگام رفت و برگشت حیوانات باشد و سود آن برای انسان باشد.

با توجه به این‌که اصل معنایی ماده «جمل» مجموعه‌ای هماهنگ، منسجم و منظم است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۸)، می‌توان گفت خداوند در این آیه به هماهنگی و نظم حیوانات به هنگام رفتن به چراگاه و بازگشت یکپارچه آنان اشاره دارد با این توضیح که حیوانات اهلی به‌صورت گروهی و منظم و بدون پراکندگی به سمت چراگاه می‌روند، به‌گونه‌ای که یک نفر به‌راحتی می‌تواند گله بزرگی از حیوانات اهلی را کنترل کند و به هنگام بازگشت از چرا نیز این حیوانات به‌راحتی جمع می‌شوند و در یک گروه منظم حرکت می‌کنند و خود راه مقصد را در پیش می‌گیرند. برخی مفسران با تأیید این معنی گفته‌اند: «وَلَکُمْ فِیْهَا جَمَالٌ وَهِيَ تَتَحَرَّکُ فِی وِدَاعَةٍ وَاسْتِسْلَامٍ وَتَتَجَمَّعُ فِی هُدُوءٍ»؛ یعنی جمال بودن چهارپایان بدین‌گونه است که با ملایمت و تسلیم حرکت می‌کنند و بی‌سروصدا و بدون دردسر جمع می‌شوند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۳: ۱۹۷).

نقش بافت زبانی در تشخیص و ترجیح معنای واژگان جمل، جمیل و جمال... اباذر کافی موسوی

بنابراین، برخلاف نظر اکثر مفسران که جمال را به معنای زیبایی یا شکوه و زینت ترجمه کرده‌اند، بهتر است معنای آن را بر هماهنگی و انسجام و نظم در حرکتشان به سمت چراگاه و بازگشت آن‌ها از مرتع و چراگاه حمل کنیم و این فایده‌ای قابل تأمل برای انسان است؛ چون اگر این هماهنگی نبود به چرا بردن حیوانات برای انسان دردسر بزرگی به حساب می‌آمد. در تأیید این دیدگاه می‌توان به گفته عرب استناد کرد که به هنگام مشاهده گروهی از حیوانات اهلی که با هم در حرکت‌اند، می‌گوید «رَأَيْتُ جَمِيلَةً مِنَ النَّعَمِ وَالْغَنَمِ» (شیبانی، ۱۳۹۴، ج ۱:۲۰)؛ یعنی گروه و جمع یکپارچه‌ای از حیوانات چهارپا و گوسفندان را دیدم. در این تعبیر، جمیل را برای مجموعه و گروه منسجمی از حیوانات به کار برده است. شاید علت این که مفسر و مترجمی به معنای لغوی «جمال» یعنی هماهنگی در حرکت، اشاره نکرده است، این باشد که جمال به معنای «زیبایی» چنان شهرتی یافته که مفسر و مترجم، نیازی به این ندیده که به کتب لغت اصیل مراجعه کند. اگر هم مراجعه نموده (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۱۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۸) پنداشته که چون همه مفسران برداشت خلافی نداشته‌اند، باید همین معنا صحیح باشد؛ علاوه بر این که چون این آیه بیانگر حکم خاص و مهمی نبوده، آنان دلیلی ندیده‌اند که بخواهند در فهم معنای آیه دقت لازم را داشته باشند.

۵- نتیجه‌گیری

واژه در درون جمله، معنای دقیق خود را نشان می‌دهد. زمانی که استعمالات واژه گسترده باشد و در معانی متفاوتی به کار رفته باشد، لازم است برای تشخیص معنا و مقصود صحیح به ساختار، قرائن لفظی و معنوی آن بنگریم و معنایی را ترجیح دهیم که مناسب بیشتری با سیاق و بافت آیه دارد.

از آنجاکه در زبان عربی، مشتقات یک واژه دارای یک اصل معنایی مشترک هستند و در پی آن در معانی ثانوی حقیقی یا مجازی استعمال می‌شوند، لازم است معنای اولیه واژه را ترجیح دهیم مگر آن‌که با سیاق و بافت آیه ناسازگار باشد. با توجه به بافت آیاتی که مشتقات واژه (جمل) در آن به کار رفته، معنای زیبایی، شایسته، حسن و زیندگی، متناسب با بافت آیات نبوده و معمولاً بر معنای اولیه آن حمل می‌شوند و به معنای مجموعه‌ای متعادل، متناسب و منظم معنی می‌شود که مقصودی را دنبال می‌کنند.

منابع

* قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).
۲. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن‌کثیر)، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۹ق).
۳. شیبانی، اسحاق بن مرار، کتاب الجیم، تحقیق ابراهیم الیاری، قاهره: هیئة العامة لشؤون المطابع الأمیریة، (۱۳۹۴ق).
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه، (۱۴۰۵ق).
۵. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التئویر، بیروت: موسسه التاریخ، (۱۴۲۰ق).
۶. ابن‌فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد، قم: دفتر تبلیغات، (۱۴۰۴ق).
۷. ایزوتسو، توشیهیکو، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: قلم، (۱۳۶۰ش).
۸. بابایی، علی‌اکبر، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۹ش).
۹. پاکتچی، احمد، «رویکردی ریشه‌شناختی به ماده قرآنی عزم»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۱۲ (۲): ۱-۲۲، (۱۳۹۶ش).
۱۰. پالمر، فرانک، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کورش صفوی، چاپ چهارم، تهران: آگاه، (۱۳۸۵ش).
۱۱. ترکاشوند، فرشید؛ ناگهی، نسرین، «تحلیل مقایسه‌ای سازوکار قرینه و بافت زبانی در فهم متن»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ۳، ش ۹، ص ۵۵-۷۰، (۱۳۹۲ش).

نقش بافت زبانی در تشخیص و ترجیح معنای واژگان جمل، جمیل و جمال... اباذر کافی موسوی

۱۲. جادالرب، محمود، «نظرية الحقول الدلالية والمعاجم المعنوية عند العرب»، مجمع اللغة العربية، ش ۷۱، ۲۵۸-۲۱۳، (۱۴۱۳ق).
۱۳. جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس، (۱۳۸۶ش).
۱۴. حماسه عبداللطیف، محمد، النحو والدلالة، القاهرة: دار الشروق، (۲۰۰۰ م).
۱۵. رازی، فخرالدین، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۰۵ق).
۱۶. زمخشری، محمودبن‌عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
۱۷. ساسانی، فرهاد، «تأثیر بافت متنی بر معنای متن»، زبان پژوهی، ۲(۳)، ۱۰۹-۱۲۴، (۱۳۸۹ش).
۱۸. ستوده نیا، محمدرضا، وقاسم نژاد، زهرا، «تأثیر بافت کلام بر ترجمه قرآن کریم»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، (۱۱)، (۱۳۹۱ش).
۱۹. سعیدی روشن، محمد باقر، «از متن تا معنا»، روش شناسی علوم انسانی، ۱۰(۳۹)، ۷-۲۶، (۱۳۸۳ش).
۲۰. سلیمانی، فاطمه، «سیاق و تأثیر آن بر مفهوم واژگان سوره مبارکه مانده»، رساله ارشد، گروه الهیات دانشگاه یاسوج، (۱۳۹۵ش).
۲۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه مرعشی نجفی، (۱۴۰۴ق).
۲۲. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، دمشق: دار الکتب الطیب، (۱۴۱۴ق).
۲۳. صفوی، کورش، فرهنگ توصیفی معناشناسی، تهران: فرهنگ معاصر، (۱۳۸۴ش).
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ق).
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، (۱۳۷۲ش).
۲۶. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۳۶۷ش).
۲۷. طیب حسینی، سید محمود، درآمدی بر مفردات قرآن، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۳ش).
۲۸. علموش، خلود، گفتمان قرآن: بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن، ترجمه حسین سیدی، تهران: سخن، (۱۳۸۸ش).
۲۹. عون، نسیم، الأستیه، بیروت: دار الکتب العربی، (۲۰۰۵م).
۳۰. فضل‌الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، (۱۴۱۹ق).

۳۱. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، (۱۴۱۵ق).
۳۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، (۱۳۸۳ش).
۳۳. قرائی سلطان ابادی، احمد، خوانشی نو از تأویل در قرآن بر اساس اصل لغوی آن، تأویلات قرآنی، ۲(۳)، ۹۷-۱۱۶، (۱۳۹۸ش).
۳۴. قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۶۴ش).
۳۵. کافی موسوی، اباذر، نقش ارتکاز در نادیده انگاری معنای اصلی واژگان، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۲۰(۳)، (۱۴۰۲ش).
۳۶. کنعانی، سید حسین، «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، مشکات، ۲۴(۲)، ۲۸-۴۲، (۱۳۸۴ش).
۳۷. مزبان، علی حسن، درآمدی بر معنی‌شناسی در زبان عربی، ترجمه فرشید ترکاشوند، تهران: سمت، (۱۳۹۴ش).
۳۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ش).
۳۹. عباسی مقدم، مصطفی، موسوی، سید محمد، و سازجینی، مرتضی، «واکاوی نظریه اصل معنایی در معجم المقاییس اللغة ابن فارس والتحقیق فی کلمات القرآن الکریم مصطفوی»، مطالعات ادبی متون اسلامی، ۴(۱۳)، ۷۷-۱۰۱، (۱۳۹۸ش).
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، (۱۳۷۴ش).
۴۱. نیازی، شهریار، و حاجی‌زاده، مهین، «پدیده چندمعنایی در زبان عربی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۵۷(۱۷۷)، ۷۷-۹۶، (۱۳۸۵ش).
۴۲. الهیان، لیلا، «بررسی اهمیت بافت در پژوهش‌های ادبی»، پژوهش‌های ادبی، ۹(۳۶-۳۷)، ۳۵-۴۹، (۱۳۹۱ش).